

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

امکان ثبوتی مقدمه موصله

بحث در مقدمه موصله و فرمایش صاحب فصول به اینجا رسید که ما نظریه مرحوم آخوند خراسانی و نظریه مرحوم نائینی و نظریه مرحوم اصفهانی و نظریه مرحوم عراقی (رحمهم الله) را عنوان کردیم.

بعد از بیان این نظریات آنچه مهم است این است که آیا نظریه صاحب فصول ثبوتاً امکان دارد یا نه؟

مرحوم صاحب فصول که قائل اند به اینکه مقدمه عنوان وجوب غیری را زمانی پیدا می‌کند که موصل به ذی المقدمه باشد و اگر خارجاً و واقعاً موصل به ذی المقدمه نبود، این مقدمه عنوان وجوب غیری را ندارد، از مطالب قبل روشن شد که این نظریه ثبوتاً امکان دارد و آن فرمایشی که مرحوم محقق نائینی در رد فصول بیان کردند که فرمودند این نظریه مستلزم دور، خلف و تسلسل است، در آنها مناقشه کردیم.

بررسی اثباتی کلام صاحب فصول

بنابراین از نظر ثبوتی در امکان آن هیچ تردیدی نیست. ثبوتاً بر نظریه صاحب فصول مناقشه‌ای وارد نیست و امکان این نظریه وجود دارد و استحاله‌ای از نظر مقام ثبوت و مقام امکان ندارد. لکن این مقدار برای نظریه ایشان کافی نیست ما باید ببینیم که از نظر اثباتی دلیلی برای این نظریه وجود دارد یا نه؟

لذا باید ادله خود صاحب فصول را بر طبق آنچه مرحوم آخوند خراسانی بیان کرده، بیان کنیم. باید ادله‌ی ایشان بحث شده و مورد مذاقه قرار گیرد.

بنابراین از نظر بحثی، ما در مقدمه موصله دو بحث داریم؛ یکی بحث ادله صاحب فصول و دوم ثمره‌ی قول به مقدمه موصله، که آن هم بحث مهمی است.

ادله مرحوم صاحب فصول بر مقدمه موصله

مرحوم آخوند خراسانی در کفایه، سه دلیل برای صاحب فصول نقل کرده است، که اکنون اجمالی از ادله ایشان را بیان می‌کنیم

و بعد شروع به بررسی و مناقشه در این ادله می‌کنیم.

دلیل اول صاحب فصول

اولین دلیل اینکه؛ حاکم در باب مقدمه، عقل است، یعنی کسانی که قائل‌اند به اینکه مقدمه واجب، واجب است، حاکم به ملازمه را عقل می‌دانند. ایشان می‌گویند آیا عقل مطلقاً قائل به ملازمه است؟ یعنی عقل می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه مطلقاً ملازمه است؟ مطلقاً یعنی اعم از اینکه این ذی المقدمه خارجاً بر این مقدمه ترتب پیدا کند یا نکند. آیا عقل که حاکم بر ملازمه است و کشف از ملازمه می‌کند می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه ملازمه است؟ اگر ذی المقدمه‌ای دارای مقدماتی بود، این مقدمات وجوب شرعی غیری پیدا می‌کنند مطلقاً، اعم از اینکه ذی المقدمه در خارج محقق شود یا نشود. یا اینکه وقتی سراغ عقل می‌رویم، عقل کشف از ملازمه می‌کند در جایی که ذی المقدمه می‌خواهد در خارج واقع شود؛ آنجایی که ذی المقدمه می‌خواهد در عالم خارج بر مقدمه ترتب پیدا کند و تحقق پیدا کند، اینجا می‌گوید این مقدمه، وجوب غیری دارد.

صاحب فصول می‌گوید به نظر ما مطلب دوم درست است. یعنی عقل مطلقاً کشف از ملازمه نمی‌کند. عقل می‌گوید در جایی که ذی المقدمه در عالم خارج بر مقدمه ترتب پیدا می‌کند کشف از ملازمه می‌کند و آنجا می‌گوید این مقدمه عنوان وجوب غیری دارد و بین آن وجوب نفسی و وجوب غیری ملازمه وجود دارد.

پس این خلاصه دلیل اول صاحب فصول است؛ عقل که حاکم در باب ملازمه است مطلقاً ملازمه را ابراز نمی‌کند، ملازمه را فقط در یک فرض معینی ابراز می‌کند و آن جایی است که ذی المقدمه در عالم خارج ترتب پیدا کند.

دلیل دوم صاحب فصول

در دلیل دوم می‌فرماید: وقتی به مولا مراجعه می‌کنیم مولا حکیم و عاقل می‌تواند تصریح کند به اینکه مقدمه‌ای که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا نمی‌کند، این مقدمه مطلوب من نیست.

بعبارة آخری؛ آنجایی که ذی المقدمه دارای مقدماتی است، مولا نمی‌تواند بگوید ذی المقدمه مطلوب من است، اما هیچیک از این مقدمات مطلوب من نیست. این معنی ندارد. اگر ذی المقدمه مطلوب مولا است، باید مقدمات آن هم مطلوب مولا باشد.

حال بعد از این عنوان کلی که بین مطلوبیت ذی المقدمه و مطلوبیت مقدمه ملازمه است، در جایی که ذی المقدمه در عالم خارج بر مقدمه مترتب نمی‌شود، مولا می‌تواند بگوید این مقدمه‌ای که انجام شد و ذی المقدمه ترتب بر آن پیدا نکرد، این مقدمه مطلوب من نیست.

صاحب فصول می‌فرماید همین تصریح مولا، که مولا تصریح کند این مقدمه مطلوب من نیست، همین دلیل می‌شود که پس مقدمه‌ای مطلوب است که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کند و مقدمه‌ای متعلق وجوب غیری واقع می‌شود که مطلوب برای مولا باشد.

در دلیل سوّم صاحب فصول به یک مطلب وجدانی تمسک کرده، می‌فرماید ما وقتی به وجدان خودمان مراجعه کنیم، در می‌یابیم در واجبات غیریه، اراده‌ای که تعلق پیدا می‌کند به مقدمه، از اراده‌ای که متعلق به ذی المقدمه است ناشی می‌شود. اگر مولا از اوّل اراده به مقدمه را نداشت، هیچ وقت اراده به مقدمه را پیدا نمی‌کرد.

پس اراده‌ی متعلق به مقدمه، از اراده‌ی متعلقه به ذی المقدمه ناشی می‌شود.

در جایی که انسان اراده‌ی ذی المقدمه را ندارد، طبیعی است که اراده نسبت به مقدمه هم تعلق پیدا نمی‌کند.

بنابراین در دلیل سوّم صاحب فصول می‌گوید علت اینکه ما می‌گوییم مقدمه موصله وجوب غیری ندارد این است که وجوب در جایی که یک اراده‌ی غیری به این مقدمه تعلق پیدا کند. و در جایی که مقدمه موصّل به ذی المقدمه نیست، اراده‌ی غیری تحقق ندارد و اگر اراده‌ی غیری تحقق پیدا نکرد وجوب غیری در اینجا در کار نیست.

این سه دلیل صاحب فصول است. یک دلیل رابعی هم برای ایشان است که در کفایه آن دلیل رابع هم ذکر شده، منتها بعد یک مطالبی که ما بعد از اینکه این سه دلیل را روشن کردیم ببینیم کدام تام است و کدام غیر تام، إن شاء الله آن دلیل رابع را هم متعرض می‌شویم.

دلیل چهارم صاحب فصول

در دلیل رابع اجمال آن این است که شبیه همان دلیل دوّم است که مولا می‌تواند مقدمه غیر موصله را تحریم کند و بگوید این مقدمه‌ای که موصّل به ذی المقدمه نیست حرام است. اگر مقدمه حرام شد، دیگر نمی‌تواند متعلق برای امر غیری واقع شود. اگر مقدمه‌ای بخواهد متعلق برای وجوب غیری واقع شود، نمی‌شود عنوان حرمت فعلیه داشته باشد. مولا وقتی تصریح می‌کند و می‌گوید این مقدمه اگر ذی المقدمه بر آن مترتب نشد حرام است و حرمت فعلیه دارد، اگر حرمت فعلیه پیدا کرد دیگر نمی‌تواند عنوان وجوب غیری داشته باشد. اجتماع بین وجوب غیری و حرمت فعلی معنا ندارد.

بررسی ادله صاحب فصول بر مقدمه موصله

این ادله‌ای است که صاحب فصول در مدعای خودشان اقامه کرده‌اند که باید یکی یکی این ادله را مورد بررسی قرار دهیم.

نقد مرحوم آخوند بر دلیل اول

دلیل اوّل: مرحوم صاحب فصول در دلیل اوّل ملاک را ذکر کرد و گفت ملاک در باب وجوب مقدمه، عقل است و وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم، عقل می‌گوید ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و مقدمه‌ای است که آن مقدمه، موصله باشد. بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه‌ی موصله ملازمه وجود دارد.

مرحوم آخوند در کفایه این دلیل را مورد مناقشه قرار داده و فرموده‌اند ملاک برای حکم عقل، عبارت از همین مقدمیت و توقف است. عقل به چه ملاک می‌گوید مقدمه، وجوب دارد؟ ملاک حکم عقل عبارت از مقدمیت و توقف است. این مقدمیت و توقف مطلقاً وجوب دارد چه آنجایی که ذی المقدمه بر مقدمه مترتب شود یا مترتب نشود.

به بیان دیگر که این بیان در بعضی از کلمات آمده این است که ملاک حکم عقل به وجوب مقدمه این است که مکلف تمکن از ذی المقدمه پیدا کند. از عقل سوال می‌کنیم شما چرا حکم به ملازمه می‌کنید؟ چرا می‌گویید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه ملازمه است؟ می‌گوید برای اینکه مکلف بوسیله این مقدمه، تمکن از ذی المقدمه پیدا می‌کند. این تمکن اطلاق دارد، فرق نمی‌کند ذی المقدمه خارجاً بر این مقدمه مترتب شود یا نشود. ملاک؛ حصول تمکن است و باید تمکن پیدا کند.

عرض کردم یک بیان که آن بیان اوّل با عبارات کفایه نزدیک‌تر است این است که مرحوم آخوند می‌گویند ما هم قبول داریم که باید برویم سراغ عقل، عقل حاکم بر ملازمه است، اما ملاک این حکم عقلی چیست؟ اینکه عقل حاکم بر ملازمه است به چه ملاکی می‌گوید ملازمه وجود دارد؟ می‌گوییم به ملاک مقدمیت و توقف. چون این ذی المقدمه بر این مقدمه توقف دارد، این ملازمه وجود دارد و این مقدمیت و توقف در هر دو صورت موجود است.

هم جایی که ذی المقدمه بر این مقدمه خارجاً ترتب پیدا می‌کند و هم جایی که ذی المقدمه بر این مقدمه ترتب پیدا نکند.

بیان دوّم این است که بگوییم ملاک حکم عقل؛ حصول تمکن از اتیان ذی المقدمه است. با آوردن مقدمه، مکلف تمکن برای اتیان ذی المقدمه پیدا می‌کند.

پاسخ محقق خوئی از اشکال مرحوم آخوند

محقق خوئی (محاضرات 2: 418) به این اشکال مرحوم آخوند خراسانی جواب داده و می‌فرمایند این اشکال شما بر صاحب فصول وارد نیست. برای اینکه اگر ملاک؛ تمکن از ذی المقدمه باشد، این ملاک قبل از آوردن مقدمه موجود است. یعنی همان چیزی که بوسیله آن شما تمکن از مقدمه داشته‌اید، تمکن از ذی المقدمه هم دارید. اینطور نیست که بگوییم تمکن از ذی المقدمه بعد از آمدن مقدمه باشد.

بعبارة آخری؛ به مجرد تمکن از مقدمه؛ مکلف تمکن بر ذی المقدمه دارد. اما تمکن بر مقدمه منظور این نیست که در عالم خارج هم مقدمه محقق شود. اگر بگوییم تمکن از ذی المقدمه بعد از این است که مقدمه در عالم خارج محقق شود، این اشکال مرحوم آخوند بر صاحب فصول؛ له وجه، می‌گوییم بعد از اینکه مقدمه آمد، این مکلف تمکن از ذی المقدمه پیدا می‌کند و ملاک در باب حکم عقل، همین تمکن است.

لکن مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که تمکن از ذی المقدمه متوقف بر آمدن مقدمه نیست، متوقف بر تمکن از مقدمه است. همین که مکلف تمکن از مقدمه دارد، همین تمکن او بر تمکن از مقدمه است. همین که مکلف تمکن از مقدمه دارد، همین تمکن او را متمکن می‌سا متمکن می‌سازد که ذی المقدمه را انجام دهد.

لذا ایشان می‌فرمایند این دلیل اوّل صاحب فصول دلیل تامی است و عقل مطلقاً حکم به ملازمه نمی‌کند. عقل در جایی که ذی المقدمه بر مقدمه توقف پیدا می‌کند حکم به ملازمه می‌کند.

پاسخ استاد محترم: صاحب فصول می‌گوید ملاک، حکم عقل است. آخوند می‌گوید حکم عقل ملاکش مقدمیت است. مقدمیت در هر دو صورت وجود دارد، یعنی چه ذی المقدمه بیاید یا نیاید، اما بالاخره مقدمیت در جایی است که مقدمه در عالم خارج موجود شود. یعنی ایشان می‌فرماید اینطور که بگوییم اگر مقدمه بیاید تمکن از ذی المقدمه حاصل می‌شود، یک وقتی است که می‌گوییم اگر مقدمه آمد تمکن هم می‌آید. عقل هم می‌گوید همین که تمکن می‌آید، وجوب می‌آید، چه ذی المقدمه حاصل شود یا نشود.

شارع می‌خواهد راهی درست کند بر اینکه مکلف تمکن از ذی المقدمه پیدا کند، به مجرد حصول مقدمه، این مکلف تمکن از ذی المقدمه پیدا می‌کند، اعم از این که ذی المقدمه را بیاورد یا نیاورد.

پس اگر ملاک؛ تمکن باشد، تمکن بعد از تحقق مقدمه حاصل است، باید وجوب غیری بیاید اعم از اینکه ذی المقدمه حاصل شود یا نشود.

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند ملاک این نیست که شما بیان کرده‌اید، برای اینکه با قطع نظر از این مقدمه، باز تمکن وجود دارد. یعنی به صرف اینکه کسی تمکن از مقدمه دارد، همین مقدار سبب می‌شود که متمکن از ذی المقدمه هم بشود. دلیل آن مراجعه به وجدان است.

از شما می‌پرسند قدرت اینکه به پشت‌بام بروید دارید؟ می‌گویید بله. چرا؟ چون قدرت بر نفس سلّم دارید. همین مقدار که تمکن بر مقدمه دارید، مثل اینکه می‌گوییم تمکن بر سبب تمکن بر مسبب هم است. قدرت بر سبب قدرت بر مسبب هم است. یعنی به مجرد اینکه انسان قادر بر سبب است او را قادر بر مسبب هم می‌کند.

لذا اینجا می‌فرمایند پس شما نگوئید بعد از مقدمه تمکن می‌آید، باید بگوییم همین‌جا دیگر بس است چون تمکن که آمد وجوب می‌آید اعم از اینکه ذی المقدمه حاصل شود یا نشود.

لذا می‌فرماید این را باید کنار بگذاریم، حالا که گذاشتیم کنار، برمی‌گردیم به کلام صاحب فصول که ایشان می‌گویند عقل، حاکم به ملازمه است در جایی که ذی المقدمه بر مقدمه ترتب پیدا کند، یعنی عقل کشف از ملازمه می‌کند بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه‌ای که موصل است.

این فرمایش صاحب فصول و فرمایش مرحوم آخوند و فرمایش مرحوم آقای خویی.

به نظر می‌رسد یکی از قسمت‌های مهمی که در مقدمه موصله باید در آن دقت کرد، همین قسمت است. که متأسفانه خیلی سریع از آن عبور می‌کنند. یعنی اینجا معلوم می‌شود که آیا نظریه صاحب فصول تام است یا نه؟ آیا عقل که کشف از ملازمه می‌کند واقعا می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه‌ای که موصله است من ملازمه را می‌فهمم؟ یا می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب هر مقدمه‌ای، می‌خواهد موصل باشد یا نباشد. این کلمات را دقتی بفرمایید تا فردا نتیجه آن را عرض کنم.